

The Formulation of the Social Human Being in the Thought of Allamah Misbah Yazdi

Esmail Cheraghi Kotiani 

Assistant Professor, Department of Cultural Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. cheraghi@iki.ac.ir

Abstract

The purpose of the present research was the comprehensive elucidation of the dimensions of the sociability of the human being based on the thought of Allamah Misbah Yazdi. This research attempts, by focusing on the thoughts of Allamah, while examining the foundations and essence of the social human being, to elucidate the characteristics, requirements, and consequences of collective life from his perspective, so that the ground for achieving an identity-building model based on religious and rational foundations is provided. The method of this research is descriptive-analytical and based on library studies. The data were processed using the thematic analysis method in order to be able to present a comprehensive picture of his viewpoint. From the perspective of Allamah Misbah Yazdi, the human being has been created innately (*Fitri*) social, and the inclination towards collective life, the need for spiritual and ethical growth, and the tendency towards cooperation and communication have been institutionalized in human nature. He considers innate (*Fitri*), rational, and emotional factors effective in the sociability of the human being and believes that the human being, while engaging in active agency in society, pursues individual self-building as well. Society and culture merely pave the way for the flourishing of the human being's innate aptitudes, and the primary role rests upon human innate nature (*Fitrah*). The ultimate end of social life is the realization of spiritual perfection and divine proximity (*Taqarrub*), and social life is an instrument for attaining this transcendent objective.

Keywords: Anthropology, Social human being, Allamah Misbah Yazdi, Social life.

Cite this article: Cheraghi Kotiani, E. (2026). The Formulation of the Social Human Being in the Thought of Allamah Misbah Yazdi. *Social-Cultural Studies of Hawzah*, 10(1), p. 83-108. <https://doi.org/10.22034/scs.2026.74150.1480>

Received: 2025-10-15 ; **Revised:** 2025-12-08 ; **Accepted:** 2025-12-26 ; **Published online:** 2026-03-30


Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights

Article type: Research Article



صورت‌بندی انسان اجتماعی در اندیشه علامه مصباح یزدی

اسماعیل چراغی کوتیانی 

استادیار، گروه جامعه‌شناسی فرهنگی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. cheraghi@iki.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین جامع ابعاد اجتماعی بودن انسان براساس اندیشه علامه مصباح یزدی بوده است. این پژوهش سعی دارد با تمرکز بر اندیشه‌های علامه، ضمن بررسی مبانی و ماهیت انسان اجتماعی، ویژگی‌ها، الزامات و پیامدهای زیست جمعی را از منظر ایشان تبیین نماید، تا زمینه دستیابی به الگویی هویت‌ساز بر پایه مبانی دینی و عقلانی فراهم آید. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. داده‌ها با روش تحلیل مضمون پردازش شده، تا بتوان تصویری جامع از دیدگاه ایشان ارائه کرد. از منظر علامه مصباح یزدی، انسان به‌طور فطری اجتماعی آفریده شده و میل به زیست جمعی، نیاز به رشد معنوی و اخلاقی و تمایل به همکاری و ارتباط، در سرشت انسان نهادینه شده است. ایشان عوامل فطری، عقلانی و عاطفی را در اجتماعی بودن انسان مؤثر می‌دانند و بر این باورند که انسان ضمن کنشگری فعال در جامعه، خودسازی فردی را نیز دنبال می‌کند. جامعه و فرهنگ تنها زمینه‌ساز شکوفایی استعدادها و فطری انسان هستند و نقش اصلی برعهده فطرت انسانی است. غایت نهایی زیست اجتماعی، تحقق کمال معنوی و تقرب الهی بوده و زندگی اجتماعی ابزاری برای نیل به این هدف متعالی است.

واژه‌های کلیدی: انسان‌شناسی، انسان اجتماعی، علامه مصباح یزدی، زیست اجتماعی.

این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی» ارائه شده است.
استاد به این مقاله: چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۴۰۵). صورت‌بندی انسان اجتماعی در اندیشه علامه مصباح یزدی. *مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه*، ۱۰(۱)، ص ۸۳-۱۰۸. <https://doi.org/10.22034/scs.2026.74150.1480>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰
نوع مقاله: پژوهشی ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه نویسنده: دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



۱. مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است که جامعه‌گزینی را نه از سرِ کوچی دلخواهانه از زندگی فردی به سوی زندگی اجتماعی، بلکه زیست جمعی را با سرشت و فطرت خویش پذیرفته است. بشر، به طور فطری به سمت زندگی اجتماعی کشانده شده و ضمن کنشگری فعال در ساخت جامعه، به ساختن شخصیت خویش نیز می‌پردازد. از این منظر نه تنها زندگی انفرادی برای انسان مفهومی ندارد، بلکه امکان‌پذیر هم نیست. از این رو انسان را موجودی اجتماعی و به تعبیری مدنی بالطبع نامیده‌اند. مفهوم «انسان اجتماعی» در دانش جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی به معنای آن است که انسان موجودی است که به زندگی جمعی، تعاملات اجتماعی و برقراری ارتباط با دیگران نیازمند است. این مفهوم بیان می‌کند که انسان به تنهایی نمی‌تواند به طور کامل رشد و شکوفایی یابد و وجودش در بستر روابط و شبکه‌های اجتماعی معنا پیدا می‌کند. از این منظر انسان اجتماعی کسی است که به طور طبیعی و غریزی نیازمند ارتباط با دیگران است؛ رفتارها، افکار و هویت خود را در تعامل با افراد گروه‌ها شکل می‌دهد؛ جامعه و فرهنگ بر شخصیت و ذهن او تأثیرگذار است؛ برای بقا و رشد نیازمند همکاری و تعامل با دیگران است. در ادبیات جامعه‌شناختی بحث از انسان اجتماعی از منظری غیرفطری تبیین شده است. آنان به جای بحث از اصل اجتماعی زیستن انسان، به تحلیل زیست اجتماعی توجه نشان داده‌اند. موضوع انسان اجتماعی با اثر داروندف تحت عنوان «انسان اجتماعی» رسمیت یافت. وی «انسان اجتماعی» را مقوله بنیادین واسط بین فرد و جامعه دانسته و معتقد است «نقطه تلاقی فرد و جامعه، انسان اجتماعی است. انسانی حامل نقش‌های اجتماعی از پیش تعیین شده. فرد در حقیقت همان نقش‌هایی است که در جامعه ایفا می‌کند و از سویی، این نقش‌ها همان واقعیت آزادهنده جامعه هستند» (داروندف، ۱۳۷۷، ص ۳۵). از دیدگاه ویف موضوع علم جامعه‌شناسی «انسان اجتماعی» و هدفش مطالعه «ساختار نقش‌های اجتماعی» است (همان، ص ۵۱-۵۴). دیگر جامعه‌شناسان نیز هر کدام با ادبیات ویژه خود به تحلیل انسان اجتماعی پرداخته‌اند. مفهوم «دیگری‌تعمیم‌یافته» مید، «خودآینده سان» کولی و نیز مفهوم «جلوی صحنه» گافمن و مفاهیمی از این دست، همه به گونه‌ای به دنبال پردازش و تحلیل «انسان اجتماعی» بوده‌اند. بنابراین، آنچه در علوم جدید در تحلیل انسان اجتماعی مورد توجه قرار گرفته، اولاً، بحث از اصل زیست اجتماعی انسان نیست، بلکه به تحلیل زندگی اجتماعی پرداخته‌اند؛ ثانیاً، از منظری برون‌دینی و ساخت‌یافته، براساس تحلیل‌های الکتروشیمیایی، روان‌شناختی و یا تأثیرات محیطی بوده است. از این رو، تحلیل این موضوع از منظری درون‌دینی و مبتنی بر فطرت، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که در اندیشه متفکران مسلمان، این زاویه از تحلیل فعال‌تر بوده و آنان با محوریت فطرت به تحلیل انسان و کنش‌های اجتماعی او پرداخته‌اند. در فلسفه اسلامی، انسان موجودی تعریف می‌شود که دارای ابعاد متعدد جسمانی، روانی، عقلانی و معنوی است و از جمله ویژگی‌های بنیادین او، اجتماعی بودن و



نیاز به زیست جمعی است. انسان نه فقط برای رفع نیازهای مادی، بلکه برای رشد فطری، اخلاقی و کمال معنوی به زندگی اجتماعی نیازمند است. این آموزه، برخلاف برخی رویکردهای تقلیل‌گرایانه غربی که اجتماع را صرفاً قراردادی برای رفع نیازهای طبیعی یا اقتصادی می‌دانند، نگاهی جامع‌تر و متعالی‌تر به ماهیت و اهداف اجتماع انسانی ارائه می‌دهد. در این میان، آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی به عنوان یکی از متفکران معاصر و برجسته فلسفه اسلامی، با تکیه بر مبانی قرآنی و روایی، اجتماعی بودن انسان را امری فطری، تکوینی و هدفمند تلقی می‌کند. وی با تکیه بر آموزه‌های قرآن و سنت، اجتماعی بودن انسان را نه صرفاً یک امر قراردادی و تحمیلی، بلکه امری فطری و بنیادین می‌داند. وی معتقد است که انسان علاوه بر نیازهای مادی، برای تحقق استعدادها و رشد معنوی و اخلاقی خود، ضرورتاً نیازمند زیست دسته‌جمعی و تعامل با دیگران بوده و بسیاری از کمالات انسانی تنها در بستر جامعه قابل حصول است. هدف اصلی این مقاله، بررسی و تبیین جامع ابعاد اجتماعی بودن انسان براساس آرای آیت‌الله مصباح یزدی است. پژوهش حاضر می‌کوشد با مطالعه و تحلیل آثار و اندیشه‌های ایشان، به صورت‌بندی انسان اجتماعی در اندیشه علامه مصباح یزدی بپردازد. در این راستا، به بررسی ماهیت، ویژگی‌ها، الزامات و پیامدهای انسان اجتماعی از منظر این مفسر و فیلسوف مسلمان پرداخته می‌شود.

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

در جهان معاصر، جامعه بشری بیش از هر زمان دیگری با بحران‌های هویتی، فردگرایی افراطی، ضعف پیوندهای اجتماعی و زوال فضیلت‌های انسانی روبه‌رو است. پیامدهای این پدیده‌ها، گسترش روند فزاینده بیگانگی، فروپاشی خانواده و افزایش آسیب‌های اجتماعی است؛ مسائلی که حتی نظام‌های پیشرفته علمی و اجتماعی غرب نیز در ایجاد راهکارهای پایدار برای آن‌ها با چالش‌های جدی مواجه‌اند. روند فزاینده آسیب‌های اجتماعی از یک‌سو و ناتوانی علم در حل مسائل اجتماعی از سوی دیگر، نیاز به واکاوی دیدگاه‌های اصیل اسلام برای حل این چالش‌ها را طلب می‌کند. یکی از مهم‌ترین موضوعات مهم در مواجهه فعال با مسائل اجتماعی، شناخت انسان و مبانی زیست اجتماعی اوست. در این میان آیت‌الله مصباح یزدی به عنوان یکی از فیلسوفان و الهی‌دانان معاصر، با تبیین ماهیت و اهداف اجتماعی بودن انسان بر بنیاد دین و اخلاق، الگویی نوین برای بازسازی هویت انسانی و اجتماعی و حل مسائل اجتماعی ارائه می‌دهد؛ الگویی که علاوه بر پاسخگویی به نیازهای مادی، ساحت معنوی و اخلاقی انسان را هدف قرار داده و راهکارهایی مبتنی بر ارزش‌های وحیانی، فطرت و عقلانیت ارائه می‌کند. اهمیت این پژوهش در آن است که با تمرکز بر آرای آیت‌الله مصباح یزدی، امکان بازشناسی جایگاه دین و اخلاق در حل بحران‌های اجتماعی معاصر را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، کندوکاو عمیق‌تر مبانی اجتماعی بودن انسان از دیدگاه علامه مصباح یزدی می‌تواند به سیاست‌گذاران، مربیان و مدیران فرهنگی برای بازآفرینی هنجارهای اجتماعی مطلوب در جامعه امروز یاری رساند. اهمیت پرداختن به دیدگاه آیت‌الله مصباح

یزدی در این زمینه، از یک‌سو به دلیل دقت و نظام‌مندی تحلیل فلسفی ایشان، و از سوی دیگر برای پاسخ‌گویی به مسائل و آسیب‌های اجتماعی امروز است؛ چراکه بازخوانی انسان اجتماعی از منظر ایشان می‌تواند راهکارهایی بنیادین برای حل بحران‌های هویتی، فردگرایی و ضعف ارزش‌های اخلاقی جامعه معاصر اسلامی ارائه کند. بنابراین، ضروری است با رجوع به آثار و نظریات آیت‌الله مصباح یزدی، ابعاد مختلف انسان اجتماعی، مبانی، ویژگی‌ها و الزامات تحقق جامعه انسانی مطلوب، به طور علمی و نظام‌مند تبیین و بررسی شود.

۳. پیشینه پژوهش

پارسائیا و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «کاربست روش تأویل مفهومی در تحلیل انسان اجتماعی در اسلام»، به واکاوی روش‌شناسی مطالعات انسانی در چارچوب اسلامی می‌پردازند. این پژوهش با مقایسه سه رهیافت علمی، فلسفی و تفسیری، چنین استدلال می‌کند که «انسان اجتماعی» در بستری جامعه‌شناختی معنا می‌یابد، پرسش از ماهیت انسان، مستلزم رویکردی فلسفی بوده و فهم دینی از آن، متوقف به ملاحظات نقلی و قرآنی است. این گروه، «روش تأویل مفهومی» را به‌مثابه رویکردی بینارشته‌ای با خاستگاهی سه‌گانه (فلسفی، قرآنی و جامعه‌شناختی) برای مطالعه انسان اجتماعی پیشنهاد می‌دهند. سلیمی (۱۳۹۰) نیز در پژوهشی تحت عنوان «مبانی انسان‌شناختی علم اجتماعی اسلامی»، مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی انسان از قبیل کنشگری، عقلانیت، اراده، تأثیرپذیری از محیط و ارتباط با عوامل فرامادی را به عنوان مبانی انسان‌شناسی اسلامی معرفی می‌کند که می‌توانند با کمترین واسطه، به تبیین دینی از رفتارهای انسانی منجر شوند. انصاری‌مقدم (۱۳۹۸) در مقاله «انسان اجتماعی مبتنی بر نظریه فطرت آیت‌الله شاه‌آبادی و دلالت‌های آن در گونه‌شناسی کنش اجتماعی»، بر محوریت «فطرت» در انسان‌شناسی اجتماعی آیت‌الله شاه‌آبادی تأکید کرده و «اجتماعی بودن» را نه صفتی عرضی، بلکه جزئی جدایی‌ناپذیر از سرشت انسان در منظومه فکری وی قلمداد می‌کند. در همین راستا، دیرباز و گنج‌خانی (۱۴۰۱) با تحقیق در مورد «بررسی مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی»، به تبیین این مبانی و نقش بنیادین آن‌ها در شکل‌دهی به علوم انسانی با رویکرد اسلامی همت گمارده‌اند. حسینی (۱۴۰۱) نیز در نقدی بر کتاب «تهذیب اجتماعی؛ انسان اجتماعی»، به تحلیل آراء دارندوف درباره رابطه فرد و جامعه و مفهوم «انسان اجتماعی» پرداخته و آن را مورد ارزیابی انتقادی قرار داده است. گلستانی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «دلالت‌های مبانی انسان‌شناختی اندیشه اجتماعی آیت‌الله مصباح یزدی در زمینه نقد اجتماعی» نشان می‌دهد که چگونه انسان‌شناسی و حیانی در اندیشه علامه مصباح، به شکل‌گیری نظریه‌ای متمایز در نقد اجتماعی انجامیده و معیاری برای تشخیص نقد سازنده از نقد غیرسازنده فراهم می‌آورد. با وجود مطالعات گوناگون درباره انسان اجتماعی از نگاه



اندیشمندان اسلامی، پژوهش حاضر به دنبال پر کردن یک شکاف دانشی مهم است. آثار قبلی یا به کلیات مبانی انسان‌شناسی پرداخته‌اند، یا بر روش‌شناسی مطالعه انسان اجتماعی تمرکز داشته‌اند، یا دیدگاه‌های سایر فیلسوفان را بررسی کرده‌اند. حتی پژوهش‌هایی که بر اندیشه‌های علامه مصباح یزدی تمرکز داشته‌اند، عمدتاً به دلالت‌ها یا نقدهای اجتماعی محدود شده‌اند. نوآوری اصلی این پژوهش در سه محور خلاصه می‌شود:

(۱) این تحقیق به صورت نظام‌مند و جامع، مفهوم انسان اجتماعی را در اندیشه علامه مصباح یزدی صورت‌بندی می‌کند و با پیوند میان مبانی فطری، شاخص‌های هستی‌شناختی، ضرورت‌های تکوینی و هدف نهایی، الگویی منسجم ارائه می‌دهد.

(۲) پژوهش حاضر علاوه بر بیان مبانی، به کشف روابط میان اجزای مفهومی انسان اجتماعی نزد علامه مصباح یزدی می‌پردازد و نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی نظیر فطرت، عقلانیت، اختیار و هدف خلقت چگونه یک شبکه معنایی یکپارچه را شکل می‌دهند که این نظریه را از دیگر دیدگاه‌ها متمایز می‌سازد.

(۳) برخلاف برخی مطالعات گذشته که فقط روش‌شناسی را مطرح کرده‌اند، این پژوهش به طور عملی امکان استخراج یک الگوی مفهومی از یک منظومه فکری منسجم را نشان می‌دهد و نمونه‌ای کاربردی از صورت‌بندی نظری در حوزه علوم انسانی اسلامی ارائه می‌کند. در نهایت، این پژوهش با ارائه تصویری جامع و ساخت‌یافته از انسان اجتماعی در اندیشه علامه مصباح یزدی، چارچوب نظری قابل اعتمادی برای مطالعات آینده در حوزه‌های جامعه‌شناسی اسلامی و فلسفه اجتماعی اسلام فراهم می‌آورد.

۴. روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش «تحلیل مضمون» انجام شده است. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی، غالباً از تحلیل مضمون جهت شناخت الگوهای کیفی و کلامی و تهیه کدهای مرتبط با آنها استفاده می‌کنند (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳-۱۵۴). جامعه مورد بررسی آثار مرتبط با اندیشه‌های استاد مصباح یزدی درباره انسان اجتماعی بوده است. برای گردآوری داده‌ها، تمامی کتاب‌ها، آثار مکتوب و معتبر ایشان که به موضوع انسان‌شناسی اشاره داشته‌اند، گردآوری گردید. داده‌های حاصل از مطالعه آثار علامه مصباح به روش تحلیل مضمون و براساس مدل شش مرحله‌ای براون و کلارک تحلیل شدند که شامل آشنایی با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جستجوی مضامین، بازبینی مضامین، تعریف و نام‌گذاری مضامین و تدوین گزارش نهایی بود (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸). در مرحله نخست، ابتدا تمامی متون گردآوری شده چندین بار مطالعه شدند، تا پژوهشگر با محتوای



داده‌های کیفی آشنایی پیدا کند. در مرحله دوم، جملات و گزاره‌های مرتبط با موضوع پژوهش براساس معنا و مفهوم با کدهای اولیه مشخص شدند. در مرحله سوم، کدهای مشابه و هم‌معنا در طی تحلیل و مقایسه مستمر در قالب مضامین فرعی و سپس مضامین اصلی دسته‌بندی گردیدند. بازمینی و اعتبارسنجی مضامین، مرحله چهارم پژوهش بود. در این مرحله مضامین استخراج‌شده توسط اساتید متخصص و پژوهشگران حوزه علوم اسلامی و اجتماعی مرور و صحت آن‌ها تأیید شد. در مرحله پنجم هر مضمون با تعریف نظری مشخص و عنوانی مفهومی تعیین شد. در نهایت، یافته‌ها در قالب جدولی شامل مضامین اصلی و مفاهیم هرکدام ارائه گردید. در ادامه، جدول تحلیل مضمون برای پژوهش کیفی درباره «انسان اجتماعی در اندیشه علامه مصباح یزدی» ارائه شده است. این جدول شامل ۸ مضمون اصلی و ۳۹ مضمون فرعی و یک مفهوم هسته است.

۵. چارچوب نظری

نظریه‌های اجتماعی بر چهار پایه اساسی استوارند: هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی. در این میان، انسان‌شناسی به تبیین ماهیت انسان، جایگاه او در جهان و ارتباطش با جامعه و نهادهای اجتماعی می‌پردازد. انسان در علوم اجتماعی از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ زیرا موضوع اصلی این علوم، کنش‌های متقابل انسان‌ها و ساختارهای شکل‌دهنده رفتار جمعی است. به همین دلیل، مفاهیمی چون اجتماعی بودن، نمادسازی، کنش نمادین و زندگی فرهنگی، کانون توجه فیلسوفان اجتماعی قرار گرفته است. از این‌رو، شناخت ویژگی‌های انسان اجتماعی و اهداف زندگی جمعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نظریه‌های اجتماعی ایفا می‌کند. به بیان دیگر، تصور ما از انسان و پاسخی که به پرسش «انسان چیست؟» می‌دهیم، نگرش ما به زندگی، روابط اجتماعی، جایگاه و آینده بشر را شکل می‌دهد (استیونسن، ۱۳۶۸، ص ۹۸). همان‌گونه که علامه جوادی آملی خاطر نشان می‌سازد: «هیچ علم انسانی بدون شناخت انسان به دست نمی‌آید ... حتی بهره‌گیری از علوم تجربی نیز که در قلمرو انسانیت انسان قرار دارد، متکی به انسان‌شناسی است؛ و بخشی از علوم تجربی، کاملاً به انسان‌شناسی وابسته است» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۲۱-۲۲). بازخوانی و بازسازی علوم اجتماعی در چارچوب اندیشه اسلامی مستلزم تبیین ابعاد اجتماعی انسان از منظر اسلام و بومی‌سازی این علوم براساس انگاره «انسان اجتماعی» در تفکر اسلامی است. بنابراین، بدون ارائه تصویری روشن از انسان اجتماعی و تبیین ویژگی‌های آن در نگرش اسلامی، تدوین علوم اجتماعی اسلامی ناممکن خواهد بود. در این میان آنچه اهمیت انسان‌شناسی اسلامی را نسبت به انسان‌شناسی‌های رقیب دوچندان می‌کند، در وهله نخست، کاستی‌های متعددی است که نظریه‌ها و مکاتب غیردینی داشته که برونداد آن تولید بحران در انسان‌شناسی معاصر بوده و آنان را از شناخت ابعاد ناشناخته وجود انسان و پاسخگویی به پرسش‌های



بنیادین درباره او ناتوان ساخته است. در وهله پسین، بهره‌مندی انسان‌شناسی اسلامی از روش وحیانی -که فزاینده دو ویژگی جامعیت و اتقان در آن شده- و نیز محوریت مبدأ و معاد و بینش ساختاری که سازنده توشه و توان برای انسان‌شناسی اسلامی تا شناختی همه‌جانبه و مطابق با واقع از انسان ارائه دهد که دیدگاه رقیب از ارائه آن عاجزند (رجبی، ۱۳۸۰، ص ۲۷-۲۳). انسان‌شناسی به عنوان بنیاد و پشتوانه تمامی نظام‌های اجتماعی و اخلاقی محسوب می‌شود و باید توانایی حل مسائل اساسی انسان‌شناختی را به شیوه‌ای دقیق و روشن دارا باشد. دلیل وجودی نهادها و نظام‌های اجتماعی، پاسخگویی به نیازهای اساسی انسان است؛ و در صورتی که نیازهای اصیل انسانی از نیازهای کاذب تفکیک نشود و ساختارهای اجتماعی و اخلاقی براساس نیازهای واقعی و همسو با هدف غایی انسان استوار نگردد، این نظام‌ها فاقد پشتوانه منطقی و عقلانی خواهند بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۹ الف، ص ۲۵). برای نمونه، احکام اجتماعی اسلام در حوزه‌هایی چون حقوق، اقتصاد و سیاست، مستقیماً با شناخت انسان پیوند خورده‌اند. تا زمانی که انسان به درستی شناخته نشود، نیازها و روابط او مشخص نخواهد شد و احکامی که باید برای هدایت چنین موجودی به سمت کمال و سعادت وضع گردد، تعیین نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف، ج ۳، ص ۳۱۹). از دیدگاه علامه مصباح یزدی، علوم انسانی زمانی اسلامی محسوب می‌شوند که هم در مبانی و بنیادهای خود اسلامی و منطبق با واقعیت باشند و هم در مرحله ارزش‌گذاری، هنجاریابی و ارائه توصیه‌های عملی، با باورها و ارزش‌های اسلامی سازگاری داشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۹). بر این اساس، انسان‌شناسی از جایگاهی محوری برخوردار بوده و بدون تبیین درست مبانی انسان‌شناختی، سخن گفتن از علوم انسانی اسلامی ناممکن خواهد بود. از این‌رو، صرف استفاده صوری از آیات و روایات در مباحث علوم انسانی و گذر سطحی از این مباحث عمیق، راهکار صحیحی برای ارائه علوم انسانی اسلامی به‌شمار نمی‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۲۶۹-۲۶۸). انسان‌شناسی مورد نظر علامه مصباح با آنچه امروزه انسان‌شناسی نامیده می‌شود، متفاوت است. انسان‌شناسی از نظر ایشان شناخت ویژگی‌ها، هدف از آفرینش و کمال، کیفیت شکل‌گیری اراده و اختیار و ارتباط آن با مسائل طبیعی، تاریخی و اجتماعی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۱۶-۱۷) و این دست امور می‌باشد. گفتنی است، از آنجا که اندیشه‌های اجتماعی آیت‌الله مصباح براساس مبانی معرفتی وحیانی بنا شده است، به طور طبیعی انسان‌شناسی فطری تعیین‌یافته در وحی، جایگاه ویژه‌ای دارد، بنابراین، رویکرد اجتماعی نسبت جامعه و فرهنگ نیز از همین منظر و مطابق ایدئال‌های تعریف شده در منطق وحیانی از انسان اجتماعی سازمان می‌گیرد.

۶. یافته‌های پژوهش

با تکیه بر داده‌های به‌دست آمده از واکاوی اندیشه علامه مصباح یزدی، «انسان اجتماعی فطرت‌مدار»



به عنوان «مقوله هسته» این پژوهش بدست آمد. این مفهوم، تنها یک توصیف ساده از ماهیت انسان نیست، بلکه چارچوبی تحلیلی-تبیینی ارائه می‌دهد که در آن، تمامی مؤلفه‌های زیست اجتماعی انسان، از مبانی هستی‌شناختی تا غایات معنوی در منظومه‌ای منسجم و مبتنی بر فطرت الهی قابل فهم می‌شود. این مقوله هسته، سه بعد بنیادین را دربرمی‌گیرد:

(۱) فطرت محوری: تأکید بر اینکه اجتماعی بودن، امری تکوینی و ذاتی است، نه قراردادی یا تحمیلی. فطرت، هم‌گرایش به زندگی جمعی را در نهاد انسان می‌نهد و هم توانایی‌های شناختی و اخلاقی لازم برای تحقق جامعه مطلوب را در او قرار می‌دهد.

(۲) عقلانیت غایت‌مدار: زندگی اجتماعی، مسیری عقلانی و اختیاری برای وصول به کمال نهایی (قرب الهی) است. این نگاه، جامعه را از یک پدیده صرفاً زیستی-اقتصادی به ابزاری متعالی برای شکوفایی روحی ارتقاء می‌دهد.

(۳) ارتباط فرد و جامعه: فرد و جامعه در این منظومه، در رابطه‌ای برهم‌کنشانه و مبتنی بر اصالت فرد فطرت‌مدار قرار می‌گیرند. جامعه، بستری برای شکوفایی استعدادهای فطری فرد است و فرد، با کنش‌های آگاهانه و اخلاقی خود، به ساختن جامعه‌ای فطری‌ساز یاری می‌رساند.

در ادامه، با تشریح مؤلفه‌های این مقوله هسته (شامل مبانی، شاخصه‌ها، ضرورت‌ها و غایات)، نشان داده خواهد شد که چگونه این الگو، پارادایمی بدیل در برابر دیدگاه‌های جامعه‌شناختی سکولار ایجاد می‌کند و الگویی برای اسلامی‌سازی علوم انسانی بر مبنای تصویری الهی از انسان ارائه می‌دهد. تحلیل حاضر، تبیین می‌کند که چگونه تمامی یافته‌های این پژوهش، ذیل این مقوله هسته معنا دار شده و شبکه‌ای منسجم از مفاهیم را پدید می‌آورند.

جدول ۱- مضامین انسان اجتماعی در اندیشه علامه مصباح یزدی

ردیف	مضامین فرعی	مضامین اصلی	مقوله هسته
۱	فطری بودن زیست اجتماعی، نقش عقل در انتخاب زیست اجتماعی، نیازهای گسترده و متنوع انسان	ضرورت و عوامل اجتماعی شدن انسان	انسان اجتماعی فطرت‌مدار
۲	طبیعت، عواطف، عقل	عوامل تاثیرگذار بر زیست اجتماعی انسان	
۳	مرکب از جسم و روح، دارای آگاهی، دارای اختیار، دارای عقل، دارای اراده آزاد، حقیقت‌جویی، کمال‌طلبی، میل به عبادت، اجتماعی بودن	ماهیت و سرشت انسان	
۴	مختار بودن، نیت‌مندی، دوساختی بودن (مادی- معنوی)، سرشت مشترک، کنشگری براساس فطرت	شاخصه‌های انسان اجتماعی	
۵	وحدت غایت زیست فردی و زیست اجتماعی، سعادت و کمال، غایت زیست اجتماعی، هدف کل حیات، هدف زیست اجتماعی، اهداف متوسط و نهایی اجتماع، جامعه ابزاری برای عبودیت	فرجام زیست انسان اجتماعی و غایت آن	



ردیف	مضامین فرعی	مضامین اصلی	مقوله هسته
۶	قواعد و احکام حقوقی و رفتارهای اجتماعی ابزار تحقق سعادت، لزوم تبعیت قواعد اجتماعی از مصالح و مفاسد واقعی، عدم توانایی بشر در کشف مصالح و مفاسد واقعی، عمل به قانون الهی معیار سعادت انسان اجتماعی	معیار سعادت انسان اجتماعی	
۷	زندگی انسان اجتماعی قرین رقابت و کشمکش، بروز تنش‌های اجتماعی برای منابع کمیاب، نیاز به حکومت برای رفع تعارض‌ها، نقش حکومت و قانون در تعیین حدود رفتارها، حکومت، ضامن پیشرفت جامعه	نیاز انسان اجتماعی به حکومت و قانون	
۸	فقدان هدف‌بودگی و ارزشمندی مطلق زندگی اجتماعی، هدف زندگی اجتماعی رشد معنوی انسان، نقد ارزش مطلق زیست اجتماعی، ارزش جامعه تابع نتیجه، گاه کناره‌گیری از اجتماع ممدوح است	نسبیت ارزش زیست اجتماعی	

۷. ضرورت زیست اجتماعی انسان

۷-۱. فطری بودن زیست اجتماعی

علامه مصباح یزدی، مانند دیگر فیلسوفان مسلمان، انسان‌شناسی خود را بر محور فطرت صورت‌بندی کرده است. «فطره» بر وزن «فِعْلَه» به لحاظ لغوی مصدر نوعی است که بر شکل عمل یا حالت خاصی دلالت دارد. برای مثال، «جلوس» مصدر و به معنای نشستن است و «جِلْسَه» که از آن اشتقاق یافته، اسم نوع و به معنای نوع خاصی از نشستن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۵۸؛ ۱۳۹۱ ج، ص ۸۹؛ ۱۳۹۸ الف، ص ۴۱۳). این واژه در معنایی گسترده‌تر، شامل گزینه هم می‌شود و حتی در کاربردهای فلسفی و دینی نیز به انسان اختصاص ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۱۰۱). از نظر علامه مصباح یزدی، اصل اجتماعی بودن انسان و تکوین نظام منسجم از ویژگی‌های فطری انسان و از الزامات زندگی انسانی شمرده می‌شود. صرف‌نظر از گزینه‌های جنسی و عاطفی که ارتباط با دیگران و تشکیل زندگی جمعی را امکان‌پذیر می‌سازد، عقل انسان نیز بر این حقیقت اذعان دارد؛ از این‌رو او را مدنی بالطبع می‌نامند. براساس یافته‌های جامعه‌شناختی، بشر همواره تشکیل حکومت را امری اجتناب‌ناپذیر و همسو با فطرت و عقل خویش دانسته است. تنها در پرتو زندگی اجتماعی و نهادهای منسجمی که حقوق تمامی اعضا را پاس دارد، انسان می‌تواند حیاتی سامان‌یافته داشته باشد. در غیر این صورت، زندگی انسانی از شکل معقول خود خارج شده و هرج‌ومرج، بربریت، حق‌کشی و نابرابری شبه‌جنگلی بر جامعه حاکم خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف، ج ۱، ص ۱۷).

۷-۲. لزوم عقلانیت نظام‌های اجتماعی

علامه مصباح یزدی در بررسی ضرورت اجتماعی بودن زندگی انسان، به ارتباط میان اجتماعی بودن و عقلانیت نظام‌های اجتماعی و اخلاقی توجه ویژه دارد. به باور وی، نظام‌های اجتماعی و اخلاقی

تنها زمانی از مشروعیت عقلی برخوردار خواهند بود که بتوانند به پرسش‌های بنیادین انسان‌شناختی -که زیرساخت این نظام‌ها محسوب می‌شوند- پاسخی روشن و مستدل ارائه دهند. به این معنا، از دیدگاه ایشان، فلسفه شکل‌گیری نظام‌ها و نهادهای اجتماعی، تأمین نیازهای بنیادی انسان است. اگر نتوان نیازهای واقعی انسان را از نیازهای غیرواقعی و ساختگی تشخیص داد، و سازمان‌دهی نظام‌های اجتماعی و اخلاقی بر مبنای همین نیازهای اصیل و در راستای هدف نهایی انسان صورت نگیرد، این نظام‌ها از پشتوانه عقلانی و منطقی محکمی برخوردار نخواهند بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۹ الف، ص ۲۵). پس، عقلانیت نظام‌های اجتماعی و اخلاقی نشانگر آن است که انسان موجودی اجتماعی بوده و از مسیر گذار از زندگی اجتماعی است که نیازها و استعدادها و در مسیر هدف از آفرینش، شکوفا خواهد شد. انسان بدون زندگی اجتماعی، صرفاً حیوانی اسیر در چنبره زندگی مادی و حیوانی باقی خواهد ماند.

۷-۳. نیاز عامل زیست اجتماعی

سازوکار دیگر گرایش انسان به زیست اجتماعی، گستردگی و تنوع نیازهای انسانی است. از این منظر آنچه انسان را ناگزیر می‌کند که برای تأمین نیازهایش به زندگی جمعی تن دهد، پاسخ دادن به گونه‌های پردامنه نیازهای انسانی است. علامه مصباح ضمن توجه به این موضوع، به صورت‌بندی نیازهای انسانی پرداخته‌اند. از نظر علامه مصباح، نیازهای انسان به چند دسته تقسیم می‌شوند: نخست نیاز انسان به دیگران در اصل پیدایش مانند نیاز انسان به پدر و مادر برای به وجود آمدن است. این نیاز هرچند اجتماعی نیست، اما بنیادی برای شکل‌گیری و تنظیم روابط اجتماعی و ارزش‌گذاری آن‌ها است. یعنی از آنجا که فرد در اصل هستی خویش نیازمند افراد دیگری است، ناگزیر است به اقتضای این نیاز رفتار ویژه‌ای با آنان داشته باشد. نوع دوم نیازها، نیاز انسان به دیگران در دوران زندگی پس از تولد است که گاه به صورت نیازهای مستقیم به دیگران، مانند نیاز کودک به مادر و گاه نیازهایی است که با مشارکت دیگران و ابزارهای واسطه‌ای رفع می‌شوند. این نیازهای دسته دوم برخی مادی و برخی معنوی است. انسان در تأمین هر دو دسته این نیازها، به زیست اجتماعی نیازمند است؛ زیرا رفع کامل نیازهای مادی مستلزم همکاری و مشارکت افراد در جامعه برای بهره‌برداری بهتر و استفاده گسترده‌تر از مواهب طبیعی است. همان‌گونه که نیاز انسان به علم، معرفت و رشد معنوی، وجود جامعه و تعاملات اجتماعی را طلب می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۳۱۱-۳۱۲). بنابراین، از نظر علامه مصباح، یکی مفاهیمی که به روشنی ضرورت زیست اجتماعی را تبیین می‌کند، مفهوم نیاز است. نیاز انسان به هم‌نوعانش هم در پیدایش و هم در استمرار حیات مادی و معنوی‌اش، او را به زندگی اجتماعی وامی‌دارد. در بررسی مسئله نیازها، این پرسش کلیدی مطرح می‌شود که «فعل اختیاری» چه جایگاهی دارد؟ از منظر علامه مصباح، افعال اختیاری انسان، در نقش یک واسطه، نیازها و تمایلات فطری او را به اهداف و غایات مورد نظرش



پیوند می‌زند. محرک‌های درونی و فطری، انسان را به سوی اهداف مشخصی برمی‌انگیزند و برای وصول به این اهداف، انجام رفتارهای مناسب ضروری است. این رفتارها به عنوان حلقه واسط عمل می‌کنند و رابطه بین آنها و اهداف، باید یک رابطه منطقی باشد؛ زیرا رسیدن به یک هدف خاص، مستلزم انجام رفتارهای متناسب با آن است. نتیجه‌گیری علامه مصباح این است که عقلانی بودن نظام ارزشی اسلام از همین رابطه برمی‌آید. از آنجا که اسلام، هم به نیازهای فطری انسان معترف است و هم افعال اخلاقی را به عنوان واسطه رسیدن به اهداف غایی می‌شناسد، می‌توان رابطه‌ای استدلالی و منطقی بین غایات و وسایل (یا خلقیات) برقرار کرد. این توانایی در کشف پیوند عقلانی بین هدف و وسیله، باعث می‌شود کل نظام اخلاقی اسلام قابل تبیین فلسفی باشد. اگرچه این امتیاز، انحصاری به اسلام ندارد، اما یکی از ممیزات مهم آن محسوب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج، ص ۱۴۶-۱۴۷). البته گفتنی است که این فرآیندها در انزوا صورت نمی‌پذیرند، بلکه در درون یک چهارچوب فرهنگی-اجتماعی شکل می‌گیرند. فرهنگ و جامعه با تعیین اهداف و تمایلات افراد، و نیز با فراهم آوردن یا سد کردن مسیرها و ابزارهای ضروری، نقش اساسی در پدید آوردن رفتارهای کاملاً متمایز ایفا می‌کنند.

۸. عوامل تاثیرگذار بر شکل‌گیری انسان اجتماعی

یکی از موضوعات مهم درباره انسان اجتماعی، شناخت عوامل و تبیین نقش عوامل تاثیرگذار بر شکل‌گیری انسان اجتماعی است. موضوع ضرورت اجتماعی بودن انسان به فطری بودن زیست اجتماعی انسان ارجاع داده می‌شود. اما فطرت انسانی این شیوه از زندگی را براساس سازوکار ویژه‌ای امکان‌پذیر می‌سازد. از نظر علامه مصباح بعد از اثبات اجتماعی بودن زیست انسانی، لازم است سوال شود که «چرا زندگی او اجتماعی است و آیا اجتماعی بودن به جبر بر انسان تحمیل شده، یا طبیعت انسان از پیش خود اقتضای زندگی اجتماعی را دارد و آیا هیچ عامل عقلایی و اختیاری در گزینش زندگی اجتماعی مؤثر نیست و یا هست؟» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف، ج ۲، ص ۱۷۴). از این‌رو پرسش از عوامل تاثیرگذار بر شکل‌گیری انسان اجتماعی سوالی درست و بجاست. علامه مصباح در پاسخ به این سوال، سه عامل را در این فرایند تاثیرگذار می‌داند: عوامل طبیعی، عقلانی و عاطفی. اما با این همه برای این سه عامل نقش یکسانی قائل نیستند. منظور ایشان از عامل طبیعی، همان غریزه جنسی است که زمینه‌ساز نزدیک شدن انسان‌ها به یکدیگر و تشکیل خانواده می‌شود. از این‌رو، ایشان بر این باورند که این عامل، در تشکیل جامعه بزرگ تأثیر مستقیمی ندارد. هرچند به سبب نقش تاثیرگذارش در تشکیل خانواده می‌توان برای آن نقش غیرمستقیمی را در تشکیل جامعه بزرگ قائل شد. عامل دوم، عواطف است که تجلی بارز آن، در بین اعضای خانواده بوده و ضمن ایجاد ارتباط افراد خانواده با یکدیگر از پراکندگی و از هم گسستگی اجتماع خانوادگی، پیشگیری می‌کند. ایشان عواطف را بر دو دسته تقسیم کرده و معتقدند: دسته‌ای از عواطف تابع عوامل طبیعی بوده و در پی عوامل طبیعی شکوفا می‌شوند. مثل عواطف زن و مرد که باعث تشکیل

خانواده می‌شود. دسته دوم، عواطفی هستند که پس از شکل‌گیری اجتماع بوجود آمده و به بقای جامعه و تحکیم مناسبات اجتماعی کمک می‌کنند. این دسته نیز در شکل‌گیری زیست اجتماعی نقش اساسی و احدائی ندارند، هرچند در تقویت و استحکام روابط اجتماعی و بقاء و تداوم آن نقش دارند. ایشان عامل سوم را عامل عقلانی معرفی نموده و بر این باورند که این عامل، مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری انسان اجتماعی و زندگی جمعی است. از دیدگاه ایشان، عقل به عنوان موجودی حسابگر، تشکیل جامعه را حول محور منافع اعضاء - اعم از مادی و معنوی - توصیه می‌کند. عقلانیت، انسان را به تأمل وامی‌دارد، تا برای تأمین مصالح مادی و معنوی خویش، نیاز به دیگران را درک کند و همین درک، وی را به برقراری روابط اجتماعی با هم‌نوعانش برای رفع نیازهای زندگی سوق می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۳، ص ۹۵-۹۸). ایشان در تحلیل موضوع نیازمندی انسان‌ها به یکدیگر، بر تفاوت‌ها تأکید داشته و بر این باورند که تفاوت‌ها باعث می‌شود که به هم نیازمند یا مشتاق گردند و در نتیجه زندگی اجتماعی بوجود آید. از نظر ایشان، «این شاید اصیل‌ترین نکته جامعه‌شناسانه است که قرآن بدان اشاره می‌کند؛ یعنی سرّ پیدایش جامعه همین است که انسان‌ها به یکدیگر نیاز دارند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف، ص ۴۱).

۹. ماهیت و سرشت انسان اجتماعی

در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی، انسان موجودی مرکب از جسم و روح است که حقیقت و ارزش او در بُعد روحانی و عقلانی‌اش نهفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۹ ب، ص ۲۸؛ ۱۳۸۴، ص ۳۳۲). ایشان انسان را موجودی آگاه، مختار و دارای فطرت الهی می‌دانند که با گرایش‌های معنوی از دیگر موجودات متمایز می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۹). برخلاف حیوانات که تحت سیطره غرایزند، انسان توانایی ترسیم مسیر زندگی را براساس معرفت و انتخاب آگاهانه دارا است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۷۰). ویژگی‌هایی چون حقیقت‌جویی، کمال‌طلبی، میل به عبادت و اجتماعی بودن، فطری دانسته شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۴۱-۵۳؛ ۱۳۸۸، ص ۱۳۷-۱۳۸) و زمینه‌ساز دستیابی به مراتب عالی معنوی و اخلاقی هستند. از نگاه ایشان، اجتماعی بودن انسان امری تصادفی یا تاریخی نیست، بلکه ویژگی‌ای تکوینی و ذاتی است که در سرشت انسان نهاده شده و فلاسفه نیز در اثبات ضرورت وحی بر آن تأکید کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲). بسیاری از تمایلات و نیازهای انسان تنها در پرتو ارتباط با دیگران ارضاء می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۳، ص ۳۹) و تحقق کمالات معنوی و ارزش‌های اخلاقی در گرو زندگی جمعی است. با این حال، استاد مصباح بر پرهیز از افراط در این زمینه تأکید دارد و دیدگاه مادی‌گرایانه که انسان بودن را منوط به وجود جامعه می‌داند، رد می‌کند؛ چراکه حضرت آدم(ع) بدون وجود جامعه، انسان کاملی بود. بنابراین، مقصود از اجتماعی بودن



انسان، ضرورت زندگی جمعی برای تحقق مصالح مادی و معنوی در شرایط متعارف است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶). ایشان در نقد دیدگاه‌هایی که اجتماعی بودن را امری صرفاً قراردادی و اکتسابی یا بازتاب نیاز مادی می‌بیند، ریشه آن را در آفرینش انسان یافته و معتقد است که اگرچه نیازهای مادی عامل اولیه همزیستی باشد، عمق این گرایش بر ابعاد روانی، اخلاقی و معنوی استوار است. از این رو، عامل عقلانی نیز در انتخاب زندگی اجتماعی مؤثر است؛ چراکه انسان با محاسبه منافع مادی و معنوی خود، زندگی جمعی را برمی‌گزیند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵).

۱۰. شاخصه‌های انسان اجتماعی

۱۰-۱. مختار بودن انسان اجتماعی

در انسان‌شناسی فلسفی، پرسش از حقیقت انسان و حدود اختیار او، از مباحث محوری است. در برابر دو دیدگاه افراطی «آزادی مطلق» (آگزیستانسیالیسم) و «جبر محض»، رویکرد دینی، دیدگاهی میانه ارائه می‌دهد که براساس آن، اختیار انسان در چارچوب قوانین حاکم بر نظام هستی اعمال می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳۵). از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی، اختیار و آگاهی، وجه تمایز بنیادین انسان و مایه معنا و ارزش روابط اجتماعی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ ب، ج ۲، ص ۸۲). ارزش افعال انسانی از گزینش آگاهانه و توانایی ترجیح یک راه از میان راه‌های متعدد ناشی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۹ الف، ص ۱۰۶). معیار آزادی و اختیار، داشتن قدرت تکوینی بر انتخاب است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ج ۴، ص ۲۲۱). بر این اساس، اگر انسان فاقد قدرت انتخاب و آگاهی بود، زندگی اجتماعی او ارزش اخلاقی نداشت و مناسباتش همچون رفتار غریزی جانوران تنها برای رفع ضرورت‌ها بود. اما اختیار به انسان این امکان را می‌دهد که با مسئولیت‌پذیری، همزیستی، عدالت، ایثار و تعاون را برگزیند و بر همین اساس رشد روحی و معنوی او نیز در جمع معنا دار شود. ایشان زندگی اجتماعی را امری اختیاری می‌دانند که مبتنی بر اراده و شناخت فرد است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۳، ص ۲۹). انسان با محاسبه سود و زیان، آگاهانه عضویت در جامعه و محدودیت‌های ناشی از آن را می‌پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ج، ص ۵۹). بسیاری از تکالیف و ارزش‌های دینی و اخلاقی در حوزه اجتماعی، مانند تعاون و امر به معروف، تنها در سایه اختیار و آگاهی انسان معنا می‌یابند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۱۳). کمال انسان در گرو انتخاب آگاهانه و حرکت ارادی به سوی هدایت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۷۰). این توانایی انتخاب، منحصر به آغاز راه نیست، بلکه در تداوم مسیر و امکان تغییر جهت نیز وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ ج، ص ۳۳۴). خداوند این قدرت انتخاب را به انسان عطا کرده تا زمینه خلافت الهی در او فراهم گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ ج، ص ۲۱۰). بنابراین، استاد مصباح با پذیرش اصالت فرد، جامعه را حاصل همزیستی اختیاری افراد می‌داند. از آنجا که جامعه وجود حقیقی

مستقل ندارد، تأثیر آن بر فرد، در واقع به معنای تأثیرگذاری اکثریت افراد بر فرد یا افراد خاص است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۹۶).

۱۰-۲. آگاهی و نیت‌مندی

یکی از شاخصه‌های بنیادین انسان اجتماعی که همواره ملازم با اختیار اوست، آگاهی و نیت‌مندی در اجرای کنش‌ها می‌باشد. علامه مصباح در تبیین این بُعد از ابعاد وجودی انسان، از مفهوم «انگیزه» مندی بهره می‌گیرند. مقصود ایشان از انگیزه، قصد، نیت و هدف یا غایت رفتار است؛ چراکه هیچ فعل اختیاری بدون پشتوانه نیت و انگیزه محقق نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۵۵). از سوی دیگر، اساس و بنیان نیت، آگاهی است و در فقدان آگاهی، نیت نیز فاقد معنا خواهد بود. به میزانی که سطح آگاهی افزایش یابد، نیت نیز از قوت بیشتری برخوردار می‌گردد. در حقیقت، این علم و آگاهی و ادراک است که به انگیزه‌ها و تمایلات فطری جهت می‌بخشد و موجب بیداری، رشد، باروری و شکوفایی آنها می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۳۷). به تعبیر استاد مصباح، «قرآن می‌خواهد انسان بسازد، قوام انسان به اختیار است. تا آگاهی و آزادی فکری، بر انسان حکم‌فرما نباشد، انسان، انسان نخواهد بود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۹ الف، ص ۴۳۱). کنش‌های انسانی به مجموعه‌ای از حرکات فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه بر قصد و اراده کنشگر استوار است. از این‌رو، تفاوت ماهوی در تبیین کنش‌های انسانی و عملکردهای طبیعی در این است که در تحلیل کنش‌های انسانی، برخلاف پدیده‌های طبیعی، باید عنصر اراده و قصد را دخیل دانست (کافی، ۱۴۰۱، ص ۷۹). در مکاتب تفسیری جامعه‌شناسی، محوریت دادن به «هدف و قصد رفتار» از مفاهیم اساسی است و «علت غایی» به عنوان یکی از علل بنیادین وقوع رفتار تلقی می‌شود. در نظام ارزشی اسلام، تأکید همزمان بر «حُسن فعلی» (ارزش ذاتی عمل) و «حُسن فاعلی» (ارزش اخلاقی نیت فاعل)، بستری فراهم می‌کند که در آن به قصد و نیت کنشگر توجه می‌شود. از دیدگاه علامه مصباح، نیت و انگیزه به سود و زیان مترتب بر عمل برای انسان بازمی‌گردد. اگر فرد از چیزی لذت ببرد، یا در آینده برایش منافع یا ثواب ابدی در پی داشته باشد، تصمیم به انجام یا ترک آن می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۷۸). ایشان انگیزه‌های بشری را به دو گونه «انسانی» و «حیوانی» تقسیم‌بندی می‌کند. محرک اولیه در هر کنش ارادی، ارضای غرایز حیوانی است که هدف آن تأمین نیازهای فیزیولوژیک و مادی می‌باشد. این نیازهای طبیعی، فرد را به سمت ارضای حداکثری سوق می‌دهد. در این منظومه فکری، مقصد غایی انسان حیوان‌مآب، امور مادی و اقتصادی است و سایر فعالیت‌های اجتماعی جنبه ابزاری پیدا می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۷۴). برای انسانی که اسیر غرایز حیوانی است، ارزش افراد و اشیاء تنها به میزان سودمندی آنها در ارضای تمایلاتش وابسته است. چنین فردی فاقد تعهد و وفاداری پایدار است و روابط خود را براساس معیارهای سودجویانه تنظیم می‌کند. حتی زمانی که از ارزش‌هایی مانند عدالت سخن می‌گوید، آن را به عنوان ابزاری برای منافع



شخصی به کار می‌گیرد. ایشان بر وجود «نیاز فطری به احترام» در ساختار روانی انسان تأکید دارند که می‌تواند خودپرستی را تعدیل و فرد را به سوی توجه به دیگران سوق دهد. با این حال، وقتی تمام ظرفیت روانی فرد مصروف ارضای نیازهای اولیه شود، این میل اصیل فرصت بروز نمی‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۲۳۳). بنابراین، از نظر استاد مصباح، تنها افعالی را می‌توان به «انسانیت» یک فرد نسبت داد که از اراده آزاد و اختیار او نشأت گرفته باشند. در این فرآیند، «ادراک» و «تمایلات» به عنوان زمینه و ماده خام برای تصمیم‌گیری عمل می‌کنند، اما آنچه در نهایت یک فعل را به عنوان عمل «انسانی» معرفی می‌کند، انتخاب آگاهانه و ارادی فرد است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۱۶۰).

۱۰-۳. دوساحتی بودن انسان

در فلسفه علوم انسانی، بحث از ماهیت انسان و ساحت‌های وجودی او از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و جهت‌گیری این علوم را تعیین می‌کند. در این زمینه، دو دیدگاه عمده وجود دارد: برخی اندیشمندان انسان را موجودی تک‌ساحتی و منحصرأ مادی می‌دانند، در حالی که دیگران برای او دو ساحت مادی و معنوی قائلند. این اختلاف دیدگاه، پیامدهای مهمی برای رشته‌هایی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی در پی دارد؛ چراکه شناخت انسان به عنوان موضوع اصلی این علوم، مستقیماً مبتنی بر فهم ماهیت اوست. علامه مصباح یزدی با اشاره به این دو رویکرد معتقدند، کسانی که هستی را با ماده مساوی می‌پندارند، یا انسان را پدیده‌ای صرفاً مادی تلقی می‌کنند، همه قوانین حاکم بر وجود انسان را شاخه‌هایی از قوانین مادی می‌دانند و تمام قوانین -اعم از مکانیکی، زیستی یا روان‌شناختی- را براساس نگرش مادی تحلیل می‌کنند. این تلقی از انسان به عنوان موجودی مادی، بر علوم انسانی غربی چیرگی دارد. از نظر ایشان، اسلام به دلیل اعتقاد به بُعد روحانی انسان، با این گرایش موافقت نداشته و تحلیل صرفاً مادی از انسان را برنمی‌تابد؛ زیرا محور بحث در گرایش الهی، روح انسان است؛ به این معنا که اگر کسی انسان را صرفاً پدیده‌ای مادی بداند، یا به روح اعتقادی ندارد، یا روح را نیز مادی می‌پندارد. اما اگر باور داشته باشد که انسان علاوه بر جسم، بُعدی غیرمادی نیز دارد، به وجود روح مجرد در آدمی اعتراف کرده است؛ یعنی پذیرفته که علاوه بر ویژگی‌های مادی، واقعیت دیگری نیز وجود دارد که اگرچه با حواس ظاهری درک نمی‌شود، اما وجودش غیرقابل انکار است و باید آن را از راه‌هایی غیر از ابزارهای تجربی و حسی شناخت (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۳۷). این تلقی از ماهیت انسان، هم در تحلیل کنش‌های فردی و هم در تفسیر کنش‌های اجتماعی انسان، تأثیری تعیین‌کننده دارد. برای مثال، اگر در انسان‌شناسی، روح مورد انکار قرار گیرد، بررسی همه پدیده‌های انسانی -چه در عرصه کنش‌های فردی و چه کنش‌های اجتماعی- سویه‌ای مادی به خود گرفته و نقش عناصر غیرمادی در شکل‌دهی به کنش‌های انسانی انکار یا دست‌کم مورد غفلت قرار می‌گیرد و این امر، تحلیل‌های اجتماعی را یک‌سونگرانه، غیرجامع و غیرقابل اعتماد می‌سازد.

۱۰-۴. کنشگری براساس فطرت

یکی از ویژگی‌های انسان اجتماعی از منظر استاد مصباح، انجام کنش اجتماعی با محوریت فطرت و طبیعت است. برخی گمان می‌کنند که اگر معتقد باشیم که جامعه در فرد تاثیر دارد - که این چنین هم هست - پس ناگزیر باید بپذیریم که جامعه در شکل‌گیری و توسعه ویژگی‌های انسانی تاثیر تعیین‌کننده‌ای دارد. علامه مصباح با این دیدگاه که جامعه می‌تواند تمایلات کاملاً جدیدی در انسان ایجاد کند، مخالف است. از نگاه ایشان، انسان‌ها آموزه‌های خود را از جامعه می‌گیرند، اما این فرآیند، یک «آموزش» محض نیست، بلکه در واقع «شکوفاسازی» استعدادهای درونی و فطری انسان است. ما تنها چیزهایی را از جامعه فرامی‌گیریم که زمینه و استعداد فهم آن‌ها به طور فطری در نهادمان وجود داشته باشد. جامعه نه می‌تواند یک تمایل طبیعی را از بیخ و بُن از بین ببرد و نه می‌تواند میلی کاملاً جدید و بی‌سابقه خلق کند. نقش جامعه، صرفاً «هدایت» و «مدیریت» این تمایلات ذاتی است؛ یعنی می‌تواند آن‌ها را تقویت یا تضعیف کند، شرایط برآورده شدنشان را فراهم آورد و یا شکل و کیفیت ارضای آن‌ها را تعیین نماید. برای مثال، «نیاز جنسی» یک غریزه ذاتی است، اما «چگونگی» ارضای آن (مثلاً در قالب ازدواج) را فرهنگ جامعه مشخص می‌کند. همچنین، جامعه می‌تواند «موضوع» و مصداقی برای یک تمایل فطری فراهم کند. مثلاً غریزه جنسی، یک میل درونی است، اما جامعه با ایجاد امکان ازدواج، «موضوع» این میل (همسر) را در دسترس فرد قرار می‌دهد. با این حال، این به معنای آن نیست که جامعه خودش آن میل را ایجاد کرده است. در نهایت، از نظر ایشان تأثیر جامعه بر اراده و رفتار انسان، در مقایسه با تأثیر مستقیم گرایش‌های فطری و غریزی، در درجه دوم اهمیت قرار دارد و نقش اصلی از آن همان امیال درونی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۱-۲۲۳). بر این اساس، استاد مصباح نقش جامعه را تنها به‌مثابه تسهیل‌گر و تقویت‌کننده‌ای معرفی می‌کند که نمی‌تواند چیزی جدید به ماهیت انسانی بیفزاید. این بدان معناست که جامعه هرگز نمی‌تواند نظام روحی جدیدی، غیر از دو نظام ادراک و میل (فطرت) به‌وجود آورد یا در دو نظام طبیعی، تغییرات ماهوی ایجاد کند.

۱۰-۵. سرشت مشترک انسان

براساس آموزه‌های دینی، انسان‌ها با وجود تفاوت‌های جسمی، زبانی و فرهنگی، از سرشتی مشترک برخوردارند. اشتراک در احکام عقلی مانند «محال بودن اجتماع نقیضین»، ارزش‌های اخلاقی چون «خوبی عدالت»، و تمایلات متعالی مانند «حقیقت‌جویی» و «فضیلت‌طلبی» نشان‌دهنده این سرشت مشترک است. فطرت و طبیعت دو ساحت این سرشت واحد را تشکیل می‌دهند و انسان را موجودی با هویتی ثابت و جوهر مشترک می‌سازند (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۲، ص ۲۶). بر این اساس، استاد مصباح چهار نکته اساسی را مطرح می‌کند:



۱. جامعه فرآورده کنش متقابل انسان‌های دارای سرشت مشترک است و تبیین پدیده‌های اجتماعی باید براساس «طبیعت بشر» و ابعاد روانشناختی او صورت گیرد. جامعه به عنوان واقعیتی مستقل و خودبسنده، بدون ارجاع به روانشناسی فردی، قابل توضیح نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۲۳).
۲. سرشت مشترک انسانی، امکان باور به قوانین تکوینی جامعه‌شناختی مشترک و قوانین تشریحی اخلاقی و حقوقی جهان‌شمول را فراهم می‌سازد. ارزش‌های ناشی از وجوه اشتراک تکوینی انسان‌ها، با طبیعت همه جوامع سازگار بوده و قابل تعمیم به همه فرهنگ‌ها هستند.
۳. عدم اتفاق نظر کنونی جوامع بر سر ارزش‌ها، به معنای عدم امکان دستیابی به «ارزش‌های جهان‌شمول» نیست. می‌توان به اشتراک در اصول کلی و بنیادین ارزش‌ها و فرهنگ امیدوار بود و برای ایجاد جامعه‌ای جهانی تلاش کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۷-۱۶۸).
۴. انکار سرشت مشترک فراحیوانی انسان‌ها به معنای انکار پایه و اساس علوم انسانی است. در این صورت، یا انسان به حیوانی پیچیده تقلیل می‌یابد که با علوم زیستی قابل مطالعه است، یا موجودی یگانه می‌شود که نمی‌توان قوانین عمومی برایش تعریف کرد. در هر دو حالت، علوم انسانی به معنای واقعی وجود نخواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۹ الف، ص ۲۵-۲۶).

۱.۱. فرجام‌شناسی زیست اجتماعی انسان

پس از اثبات ضرورت زیست اجتماعی از منظر استاد مصباح، این پرسش مطرح می‌شود که هدف نهایی از زندگی اجتماعی چیست؟ آیا سعادت اجتماعی غایت نهایی محسوب می‌شود؟ به بیان دیگر، آیا «تأمین سعادت در زندگی اجتماعی» هدف نهایی است یا هدفی واسطه‌ای؟ و آیا دارای مطلوبیت ذاتی است؟ در تحلیل انسان‌شناختی علامه مصباح، غایت زندگی اجتماعی را نمی‌توان از هدف زندگی فردی جدا دانست. از این منظر، هدف زیست اجتماعی در امتداد هدف زیست فردی، که همان سعادت دنیوی و اخروی است، قرار دارد. ایشان معتقدند انسان دارای دو زندگی مستقل فردی و اجتماعی با اهداف جداگانه نیست، بلکه زندگی اجتماعی بخشی از حیات واحد اوست. بر این اساس، همان هدف کلان حیات باید هدف زندگی اجتماعی نیز باشد. زندگی اجتماعی که محدود به دنیاست، هدف قریب دنیوی دارد و این هدف قریب، باید وسیله‌ای برای نیل به هدف اصلی، یعنی سعادت ابدی و کمال غایی باشد. بنابراین، زندگی اجتماعی فاقد مطلوبیت ذاتی بوده و ارزش آن منوط به فراهم آوردن زمینه برای تحقق بهتر هدف اصلی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۶۲-۶۳؛ ۱۴۸-۱۵۰). در نتیجه، فرجام نهایی همه کنش‌های انسانی، از جمله کنش اجتماعی، باید «تقرب به خدا» باشد و سعادت دنیوی صرفاً به جهت ابزار بودن برای این هدف غایی، ارزشمند است. این دیدگاه در تقابل با رویکردهایی قرار دارد که سعادت در چارچوب زندگی اجتماعی را غایت نهایی می‌دانند؛ رویکردهایی که یا در جهان‌بینی مادی غوطه‌ورند یا مصلحت‌اندیشی این جهانی محور توجه آنهاست. نکته حائز اهمیت در دیدگاه ایشان، تلقی زندگی



اجتماعی به عنوان بستر لازم برای حرکت به سوی عبودیت و کمال است. اگر هدف آفرینش انسان، تکاملی باشد که در پرتو قرب به خدا حاصل می‌آید، زندگی اجتماعی به انسان‌ها کمک می‌کند تا بهتر و آسان‌تر به اهداف مهم خود نائل آیند. فقدان جامعه، دستیابی به شناخت‌های لازم، انجام عبادات و تحقق کمال واقعی را دشوار یا ناممکن می‌سازد. آموزش، یادگیری و فراهم‌آوری شرایط پیشرفت، همه در گرو زندگی جمعی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۷). از این رو، رشد و کمال انسان در پرتو زندگی اجتماعی مضاعف می‌شود و هدف از زندگی جمعی، نه صرفاً دستیابی به منابع مادی، بلکه فراهم کردن زمینه‌های مادی به عنوان بستری برای تکامل و تقرب به خداست. ایشان با اذعان به امکان تحلیل هدف تشکیل جامعه هم از منظر عقلی-فلسفی و هم از منظر آیات قرآن (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ب، ص ۳۸)، به لحاظ عقلی دو نوع هدف برای آفرینش انسان و جامعه قائل هستند: اهداف متوسط و هدف نهایی. اهداف متوسط، که اصالت ذاتی ندارند، در راستای تحقق اهداف نهایی و زمینه‌ساز دستیابی به آن‌ها هستند. هدف متوسط زیست اجتماعی، برآوردن نیازهای افراد و فراهم آوردن اسباب پیشرفت و کمال آنان به بهترین شکل است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ د، ص ۳۴۸). نمونه‌هایی مانند تأمین نیازهای اولیه (تغذیه، سلامت) و امنیت جانی در زمره این اهداف جای می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ب، ص ۴۱-۴۲). اما از منظر اسلام، زندگی اجتماعی هدف نهایی نیست و فاقد ارزش مطلق است، بلکه ابزاری برای تحقق ارزش‌های برتر، یعنی ایجاد زمینه رشد معنوی فرد محسوب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۳۰۷). بنابراین، اهداف متوسط در زندگی اجتماعی محقق می‌شوند، تا انسان‌ها در سایه آن بتوانند به عبادت خدا و حرکت به سوی او پردازند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ب، ص ۴۱-۴۲). از منظر علامه مصباح، هدف آفرینش انسان، دستیابی به کمال حقیقی و وصول به مقام قرب الهی است. برخی کمالات در زندگی فردی قابل حصول هستند (اگرچه در زندگی جمعی آسان‌تر محقق می‌شوند)، اما دسته‌ای دیگر، منحصراً در زندگی جمعی و در سایه مناسبات اجتماعی دست‌یافتنی هستند. هدف اصلی از تشکیل زندگی اجتماعی، تحقق همین دسته دوم از کمالات است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ د، ص ۴۲۰). به عبارت دیگر، هدف نهایی از زندگی اجتماعی، تبدیل انسان‌ها به افراد شایسته و خداپرست است و هدف اصلی از زیست جمعی، تکامل روحی و معنوی هرچه بیشتر افراد از طریق خداشناسی، خداپرستی، کسب رضایت الهی و تقرب به اوست (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۳۰۸). بر این اساس، می‌توان با محور قرار دادن اهداف متوسط و نهایی و میزان عقلانیت حاکم بر جوامع، به ارزیابی آن‌ها پرداخت. بر این مبنای جوامع به دو دسته شایسته و ناشایسته تقسیم می‌شوند: جامعه شایسته جامعه‌ای است که چهار هدف متوسط «امنیت جانی، مالی، ناموسی و آبرویی» و یک هدف نهایی «پرستش خدا، کسب رضایت او و گام برداشتن در مسیر تقرب به او» در آن محقق شده باشد. جوامع ناشایسته فاقد این اهداف هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ب، ص ۴۶).



۱۲. معیار سعادت انسان اجتماعی

یکی از پرسش‌های اساسی دربارهٔ انسان اجتماعی، معیار سعادت اوست. در پاسخ، علامه مصباح تأکید می‌کنند که سعادت اجتماعی مفهومی کلی است که از مجموعهٔ امور متعددی در جامعه انتزاع می‌شود. هر یک از این امور، خود هدف قواعد و احکام حقوقی و رفتارهای اجتماعی هستند و همگی به‌مثابه وسایل تحقق سعادت اجتماعی عمل می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۶۴). بر این اساس، ضرورت زیست اجتماعی و سعادت‌آفرینی آن، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای ثبات و هدایت جامعه را می‌طلبد. این امر از طریق وضع قوانین و هنجارهای حقوقی برای تنظیم مناسبات اجتماعی محقق می‌شود. همان‌گونه که زندگی فردی نیازمند تبعیت از قواعدی برای وصول به هدف است، زندگی اجتماعی نیز باید از قوانین تبعیت کند (همان). پرسش بنیادین این است که چه قانونی می‌تواند این هدف را تأمین کند و چه کسی صلاحیت وضع چنین قوانینی را دارد؟ از نظر علامه مصباح، قوانین اجتماعی باید تابع مصالح و مفساد واقعی انسان باشند. اما مشکل اصلی، ناتوانی عقل بشری در شناسایی کامل این مصالح و مفساد است. حتی برجسته‌ترین متفکران از درک همهٔ قوانینی که انسان را به مصالح حقیقی می‌رسانند، عاجزند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹-۱۵۰). علاوه‌بر اینکه نیازهای بشر نوبه‌نو تنوع پذیرفته و در گذر نسل‌ها و عصرها، به‌طور فزاینده‌ای در حال دگرگونی بوده و شناخت مصالح و مفساد در این بستر، امری محال است. استاد مصباح با نگاه درون‌دینی، بر این باورند که اگر هدف زیست اجتماعی را وسیله‌ای برای نیل به هدف خلقت بدانیم، این ناتوانی مضاعف می‌شود؛ زیرا در این صورت باید ارتباط کنش‌های اجتماعی با سعادت اخروی نیز مشخص شود، که خارج از حوزهٔ تجربهٔ بشری است. افزون‌بر این، تمایل انسان به پیروی از امیال شخصی، قانون‌گذاری توسط بشر را با خطر غلبهٔ منافع فردی و سوءاستفاده مواجه می‌سازد. بنابراین، عقل حکم می‌کند که قانونگذار باید خداوند باشد که هم علم نامحدود به مصالح واقعی دارد و هم از هرگونه غرض شخصی مبرا است. در نتیجه، بهترین قوانین، قوانینی است که خداوند وضع کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰-۱۵۲؛ ۱۳۹۴ الف، ص ۳۸).

۱۳. فلسفه تأکید اسلام بر زیست اجتماعی

با توجه به اینکه اسلام، زیست اجتماعی را امری فطری ولی نیازمند شکوفایی می‌داند، این پرسش مطرح می‌شود که چرا بر آن تأکید دارد. پاسخ را باید در کارکردهای زندگی اجتماعی جستجو کرد. از نگاه علامه مصباح، دلیل این تأکید، وابستگی متقابل و پیوند ناگسستنی منافع مادی، امنیتی و کمالات معنوی انسان‌ها با یکدیگر است. اگر انسان‌ها پراکنده و منفرد زندگی می‌کردند، دستاوردهای عظیم علمی، پیشرفت‌ها و وسایل رفاهی موجود محقق نمی‌شد. حتی نیازهای اولیه‌ای مانند سخن گفتن و غذا پختن نیز بدون زندگی جمعی امکان‌پذیر نبود. تمامی محصولات مادی و معنوی بشر، از خوراک و پوشاک



گرفته تا معارف دینی، مرهون زندگی اجتماعی است. بنابراین، زندگی انسان به طور طبیعی با زندگی اجتماعی عجین شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲-۱۳۴). ایشان با نگاهی آسیب‌شناسانه، دیدگاه افراطی که انسان بودن را منوط به وجود جامعه می‌داند، رد می‌کند و آن را بینشی مادی‌گرایانه و باطل می‌خواند؛ چراکه حضرت آدم(ع) بدون وجود جامعه، انسان کاملی بود. بنابراین، خداوند می‌تواند بدون وجود جامعه نیز انسانی را خلق کند که خصوصیات انسانیت را به صورت بالفعل داشته باشد. مقصود از اجتماعی بودن انسان، ضرورت زندگی جمعی برای تحقق مصالح مادی و معنوی در شرایط متعارف است. ایشان «مدنی بالطبع» بودن انسان را به این معنا می‌داند که «مصالح مادی و معنوی انسان تنها در سایه زندگی اجتماعی تأمین می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶). در واقع، حیات انسان‌ها به شکلی آفریده شده که تأمین منافعشان - اعم از مادی و معنوی - در گرو پیوند و هماهنگی با یکدیگر است. در جمع‌بندی نهایی، از آنجا که خداوند انسان را برای تکامل آفریده و این تکامل در پرتو زندگی اجتماعی محقق می‌شود، توصیه به انزوا و رهبانیت معقول نیست. کمالات معنوی، هدف اصلی هستند و بسیاری از آن‌ها در چارچوب زندگی اجتماعی و با استفاده از ابزارهای مادی به دست می‌آیند. از این رو، اسلام بر تقویت روابط اجتماعی و تحکیم پیوندهای انسانی تأکید می‌ورزد، تا مصالح مادی و معنوی انسان‌ها بهتر تأمین گردد و این را می‌توان از اصول بنیادین دیدگاه اسلامی دانست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷-۱۳۸).

۱۴. ضرورت حکومت و قانون در جامعه

از نگاه علامه مصباح، زندگی انسان به صورت اجتماعی معنا پیدا می‌کند و معیار خوشبختی انسان در جامعه، وجود قوانین و مقررات اجتماعی است. حال این پرسش مطرح می‌شود که چه چیزی اجرای این قوانین را تضمین می‌کند؟ زیرا زندگی اجتماعی همواره با برخوردها، کشمکش‌ها و تعارض منافع بین افراد همراه است. این بدان جهت است که زندگی جمعی، قرین با رقابت بر سر دستیابی بر بهره‌مندی از منابع کمیاب است. در این میان برخی افراد در پی بهره‌مندی بیشتری هستند و می‌خواهند بدون محدودیت از منابع استفاده کنند، یا در برخورد با دیگران صرفاً مطابق میل خود رفتار نمایند، که این امر با خواسته‌های دیگران در تعارض است. بنابراین، ناگزیر در جامعه کشمکش‌هایی پیش می‌آید و برای جلوگیری از آن‌ها باید حد و مرزهایی تعیین و قانون‌گذاری شود. پس، اگر انسان‌ها می‌خواهند به صورت جمعی زندگی کنند، باید برای خواسته‌های خود حد و مرز تعیین کرده و مطابق میل شخصی رفتار نکنند. پاسخ علامه مصباح به این مسأله آن است که برای رفع یا کاهش این تعارض‌ها، وجود نظم و قانون لازم است؛ زیرا اگر در جامعه محدودیت‌هایی برای بهره‌برداری افراد وجود نداشته باشد، یا مردم این محدودیت‌ها را رعایت نکنند، هدف زندگی اجتماعی - که همانا بهره‌مندی بیشتر از امکانات طبیعی و دستیابی به رشد مادی و



معنوی است - محقق نخواهد شد. بنابراین، جامعه باید به گونه‌ای اداره شود که زمینه پیشرفت و کمال همه افراد فراهم گردد. تنها در این شرایط است که هدف اصلی زندگی اجتماعی به درستی تأمین خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف، ج ۲، ص ۷۵).

۱۵. نفی ارزشمندی مطلق زیست اجتماعی

آنچه تا بدینجا از منظر علامه بررسی شد، ضرورت زیست اجتماعی و بستر بودگی جامعه برای رسیدن به کمال است. با این همه اما ایشان قائل به ارزشمندی مطلق زندگی اجتماعی نیست. ایشان بر این باور است که زندگی اجتماعی، از نظر اسلام هدف اصلی نبوده و ارزش مطلق ندارد. بلکه تنها وسیله‌ای برای دستیابی به ارزش‌های بالاتر است. وی با استناد به قرآن اذعان می‌کند که گاه برای حفظ یک زندگی اجتماعی مطلوب، لازم است انسان از اجتماع کناره بگیرد (ممتحنه، ۴). حتی در جامعه آرمانی مهدوی نیز زندگی اجتماعی، خود اصالت ندارد، بلکه تشکیل جامعه برای این است که زمینه رشد معنوی برای هر فرد، بهتر فراهم شود (نور، ۵۵). این آیه بیانگر آن است که هدف از تشکیل جامعه مطلوب، فراهم شدن شرایط بهتر برای عبادت خداوند توسط انسان‌ها است. بر این اساس، جامعه زمانی ارزشمند است که به رشد و تعالی افراد کمک کند و اگر اثری منفی بر آن‌ها داشته باشد، فاقد ارزش مثبت خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ اب، ص ۳۰۷-۳۰۸). بنابراین، هر چند علامه مصباح، زیست اجتماعی را امری ضروری برای پیشرفت انسان به سوی کمال می‌داند، اما این رابطه را همیشه به صورت حرکت کمالی و رو به پیشرفته ندانسته و آن را گاه بستری برای انحطاط می‌داند. در صورت اخیر، اسلام نه تنها توصیه‌ای به زیست جمعی ندارد، بلکه گاه ترک جامعه و گاه حتی گوشه‌نشینی را بسی برتر از چنین اجتماعی زیستن‌ها معرفی می‌کند. بنابر دیدگاه ایشان، زندگی اجتماعی تا حدی مبتنی بر گزینش ارادی انسان است. چه این امکان متصور است که فردی با اراده خویش، گوشه‌گیری در مکانی دورافتاده مانند غار یا جنگل را برگزیند و از هرگونه معاشرت با دیگران اجتناب ورزد. وجود انسان به گونه‌ای تکوین نیافته که به طور ذاتی با وجود دیگران درآمیخته باشد، به نحوی که جدایی از زندگی جمعی برایش ناممکن گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۳، ص ۳۰).

۱۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش از طریق تحلیل نظام‌مند اندیشه‌های علامه مصباح یزدی، به ارائه الگویی جامع با عنوان «انسان اجتماعی فطرت‌مند» می‌پردازد. در این منظومه فکری، انسان اجتماعی به مثابه موجودی با هویتی چندسطحی و در قالب یک معماری غایت‌مند تبیین می‌شود: اجتماعی بودن، ریشه در فطرت الهی انسان دارد؛ این فطرت از مسیر عقلانیت محاسبه‌گر و نیازهای گسترده مادی و معنوی تحقق می‌یابد؛ و جامعه به منزله بستری، ابزاری برای دستیابی به کمال نهایی، یعنی قرب الهی، عمل می‌کند. این چارچوب، به



منزله پارادایمی جایگزین در برابر نظریه‌های جامعه‌شناختی سکولار قرار می‌گیرد. نوآوری این تحقیق در کشف و صورت‌بندی «منطق درونی» اندیشه اجتماعی علامه مصباح در سه محور اصلی متجلی شده است: اول، با وجود آنکه اجتماعی بودن، امری فطری و تکوینی است، نحوه تحقق آن کاملاً اختیاری و مبتنی بر محاسبه عقلانی است؛ دوم، جامعه به‌طور هم‌زمان دو هدف را پیگیری می‌کند: هدف متوسط (تأمین امنیت و رفاه دنیوی) و هدف نهایی (تقرب به خدا)؛ و سوم، در تقابل با دیدگاه‌های رایج جامعه‌شناختی، جامعه تنها زمینه‌ساز شکوفایی استعدادهای فطری انسان است و نه آفریننده ماهیت او. این الگو از ظرفیت‌های متعددی برخوردار است که از جمله: بهره‌گیری از آن به عنوان پایگاهی نظری برای تدوین فلسفه اجتماعی اسلام؛ استفاده از این چارچوب در نقد مبانی انسان‌شناختی علوم اجتماعی سکولار؛ و ارائه معیاری برای شاخص‌گذاری «جامعه شایسته» براساس اهداف متوسط و نهایی تعریف شده، است. در پایان پیشنهاد می‌شود دلالت‌های این الگو برای تدوین نظریه‌های علمی در رشته‌هایی همچون جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق و سیاست اسلامی نیز مورد بررسی قرار گیرد.



منابع

قرآن کریم.

- استیونسن، لسلی (۱۳۶۸). هفت نظریه درباره طبیعت انسان. ترجمه بهرام محسن پور. تهران: رشد.
- انصاری مقدم، علی (۱۳۹۸). انسان اجتماعی مبتنی بر نظریه فطرت آیت الله شاه‌آبادی و دلالت‌های آن در گونه‌شناسی کیش اجتماعی. فرهنگ پژوهش، شماره ۳۸، ص ۹۹-۱۳۲.
- پارسانیا، حمید؛ ابراهیمی پورنعمت‌آباد، قاسم؛ محسنی، محمدجواد؛ کوشا، غلام‌حیدر (۱۳۹۹). کاربست روش تاویل مفهومی در تحلیل انسان اجتماعی در اسلام. معرفت فرهنگی/ اجتماعی، ۱۱(۴۴)، ص ۷-۲۸.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم: صورت و سیرت انسان در قرآن. تنظیم غلامعلی امین دین. قم: اسراء، ج ۱۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). تفسیر موضوعی قرآن کریم: فطرت در قرآن. تنظیم غلامعلی امین دین. قم: اسراء، ج ۱۲.
- حسینی، سید حسین (۱۴۰۱). تحلیل نسبت تهذیب اجتماعی با انسان اجتماعی؛ نقد کتاب انسان اجتماعی. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۲(۱۰۸)، ص ۲۱-۳۹.
- داروندوف، رالف (۱۳۷۷). انسان اجتماعی. ترجمه غلامرضا خدیو. تهران: آگه.
- دیرباز، عسکر؛ گنج‌خانی، آسیه (۱۴۰۱). بررسی مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی. مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، ۱(۱)، ص ۳۵-۵۰.
- رجبی، محمود (۱۳۸۰). انسان‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سلیمی، علی (۱۳۹۰). مبانی انسان‌شناختی علم اجتماعی اسلامی. اسلام و علوم اجتماعی، ۳(۵)، ص ۷-۴۰.
- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۵(۱۰)، ص ۱۵۱-۱۹۸.
- کافی، مجید (۱۴۰۱). انسان‌شناسی اجتماعی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گلستانی، صادق (۱۴۰۳). دلالت‌های مبانی انسان‌شناختی اندیشه اجتماعی آیت‌الله مصباح یزدی در زمینه نقد اجتماعی. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۳(۱۰۰)، ص ۵۷-۷۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن. نگارش: محمد شهرابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). به سوی خودسازی. تدوین و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). تهاجم فرهنگی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). نظریه سیاسی اسلام. تحقیق و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.



- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱پ). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ج). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). رابطه علم و دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳الف). معارف قرآن (انسان‌شناسی). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳ب). اصلاحات؛ ریشه‌ها و تیشه‌ها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴الف). پاسخ استاد به جوانان پرسشگر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ب). حکیمانانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). نظریه سیاسی اسلام. تحقیق و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶ج). ره‌توشه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ج). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸د). جامعه و تاریخ در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ب). انسان‌سازی در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸الف). آموزش فلسفه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۹الف). انسان‌شناسی در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). در پرتو ولایت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. نگارش: احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). پیام مولا از بستر شهادت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱الف). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲-۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶الف). ره‌توشه. تحقیق و نگارش: کریم سبحانی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱-۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). راه و راهنماشناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۹ب). آیین پرواز. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.